

شوخی خنده دار هیات انتخاب

حسن لطفی، منتقد سینما

اینکه چطور فیلم لایه‌های دروغ توسط هیات انتخاب چهلمین جشنواره فیلم فجر برای شرکت در مسابقه انتخاب شده می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. اما گمانم این دلایل ربطی به سنخیت فیلم با مسابقه و جشنواره ندارد. حتی نمی‌تواند مربوط به قصد ایشان برای تنوع بخشیدن به ژانرهای موجود در جشنواره باشد. اگر بگویند خواسته‌اند آدرنالین خون تماشاگران بیشتر شود هم باورش سخت است. اما اگر اعتراف کنند خواسته‌اند با این انتخاب سر به سر فیلمسازانی که فیلمشان رد شده و منتقدین و تماشاگران حرفه‌ای سینما بگذارند قبولش راحت‌تر است.

شوخی بدی هم نشده. کمی جلف هست، اما به خنده‌هایی که از ته دل از این جماعت گرفت می‌آرزود. خنده‌هایی که نشان داد تبدیل به فیلم اکشن به فیلمی کم‌دی‌چندان هم سخت نیست. کافی است فیلمنامه تکراری بی‌در و پیکری را برداری و تالارهای عروسی و سفره‌خانه‌های سنتی را به عنوان لوکیشن‌های اصلی‌ات انتخاب کنی و بازیگران فیلم را از میان آدم‌هایی با صد کیلو گوشت و عضله انتخاب کنی و در هر شرایط به جان هم بیندازی‌شان و... از طرف دیگر وجود چنین فیلمی باعث می‌شود تا جماعت سختگیر منقد و فیلمساز فیلم رده‌شده قدر فیلم‌هایی مثل برف آخر، ملاقات خصوصی و فیلم‌های مستند یکی از رویاهای من ساخته محسن هادی و مشق شب اشکان نجاتی و مهران نعمت‌اللهی را بدانند. فیلم‌هایی که هرکدام به دلیلی در جشنواره چهلم قابل توجه و درنگند. حتی اگر از آنها خوششان هم نیاید پیش‌خودشان فکر می‌کنند، حداقل نویسندگان فیلمنامه برف آخر حرف سهراب سپهری را گوش کرده‌اند و چشم‌ها را شسته‌اند و گرگ برای‌شان تعریفی کلیشه‌ای ندارد. خوی درندگی را از گرگ‌ها گرفته و نشان داده‌اند این خصلت در مقابل مهربانی آدم‌ها از بین می‌رود و تبدیل به نشانه عاشقی و راهنمایی برای نجات از برف سنگین می‌شود. البته در کنار این نگاه برآمده از احترام به زیست حیوانات (حتی نوع وحشی‌اش) که در جای خودش ارزشمند است کارگردان فیلم (امیرحسین عسگری) هم به‌طور نسبی توانسته از فضای سرد و برفی به خوبی بهره برده داستان فیلمش را به شکل قابل قبولی به تصویر بکشد. اتفاقی که در فیلم ملاقات خصوصی (ساخته امید شمس) به شکل بهتری رخ داده است. فیلمی که امید شمس و همراهانش داستان ملودرام

و عاشقانه‌اش را در بستری اجتماعی پیش برده‌اند. آن‌هم با فیلمنامه‌ای که کشش لازم را برای حفظ مخاطب دارد. پایانش هم چه به لحاظ فیلمنامه (سرانجام شخصیت‌ها و نحوه روایت این سرانجام) و کارگردانی و تدوین تاکنون بهترین پایان موجود در فیلم‌های روزهای آغازین جشنواره است.

در مورد دو [فیلم مشق شب](#) و یکی از رویاهای من نیز باید گفت هر کدامشان جذابیت‌های خاص خودشان را دارند. مشق شب که به نوعی بازسازی فیلم مشق شب عباس کیارستمی است همچون آن فیلم گفت‌وگوهای فیلم را مبنای وسیله‌ای کرده تا با آن بیننده به نقایص موجود در سیستم آموزشی کشور پی ببرد. البته نجاتی و نعمت‌اللهی با تکیه بر حرفه‌ای دانش‌آموزانی از طبقات مختلف بیننده را به سمت دیگری هم هدایت می‌کنند، سمتی که انگار بنا دارد رابطه فقر و ثروت را در آموزش، غذا، تفریحات، علایق، سفرها، رویاها و آینده نوجوانان ایرانی مشخص سازد. با این حساب انگار سازندگان این فیلم توانسته‌اند از [عباس کیارستمی](#) فاصله بگیرند. فیلمسازی که به تعبیر سیف‌الله صمدیان شبیه خودش هم نبود و تمام زرنگی‌اش این بود که به فیلمنامه‌اش وفادار نماند. فیلم مستند یکی از رویاهام نیز اگرچه مثل مشق شب گفت‌وگومحور است اما این‌بار بیننده شاهد شکل‌گیری عشقی متفاوت است، عشقی که عاشقانه متفاوتی را به وجود آورده است.